

فصل اول

فلسفه و فیلسوف

- **واژه فلسفه (Philosophy)** مُعرب (عربی‌شده) کلمه یونانی «فیلسوفیا» (Philosophia) و به معنی دوست داشتن حکمت و خرد است.
- فیلسوفی مرکب از دو جزء: فیلو (Philo) به معنی دوستداری یا دوست داشتن و سوفیا (Sophia) به معنی حکمت، دانش، دانایی و خرد است.
- از لحاظ زبانی و صرفی واژه فلسفه صیغه مصدر است یا ساخت مصدری است و معنی مصدری می‌دهد، یعنی بر انجام گرفتن کاری یا داشتن حالتی دلالت می‌کند.
- **واژه فیلسوف (Philosopher)** نیز ریشه‌ای یونانی دارد و آن واژه فیلسوفوس به معنی دوستدار حکمت و خرد است.
- این واژه نیز مرکب از دو جزء فیلوس (Philos) به معنی دوست‌دار یا دوست‌دارنده و سوفوس (Sophos) به معنی خرد و حکمت است.
- واژه فیلسوف از دیدگاه زبانی و صرفی، صیغه اسم فاعل است، یا ساخت صفت فاعلی است و برکننده کار دلالت دارد.

رواج اصطلاح فلسفه

- افلاطون شاگرد سقراط و فیلسوف بزرگ یونانی سده ۴ و ۵ پیش از میلاد به جای واژه فلسفه کلمه دیالکتیک را به کار برده است.
- ارسطو وقتی می‌خواست دانشی را که بعدها فلسفه خوانده شد، تعریف کند، چنین می‌گفت: باید دانشی یافت که در باب نخستین اصل‌ها و اولین علت‌ها بحث کند. بعدها اصطلاح فلسفه در عالم اسلام و در عصر جدید اروپا رواج یافت.
- **در عالم اسلام:** پیش از آن‌که اصطلاح فلسفه در اروپا جایی باز کند و رواج یابد، در عالم اسلام رواج یافت. مسلمانان این واژه را از یونان گرفتند، بدان رنگ زبان عربی دادند و در معنی دانش‌های عقلی به کار بردند.
- در آثار حکمای بزرگ اسلام، مثل فارابی و ابن سینا، می‌توان شاهد کاربرد فلسفه در معنی دانش عقلی و فیلسوف در معنی پژوهنده دانش‌های عقلی و جوینده حقیقت بود.
- **در جهان غرب (اروپا):** اصطلاح فلسفه، در اروپا پس از رنسانس یا نوزایی و در عصر جدید رواج یافت.
- این واژه به‌ویژه از روزگار فرانسیس بیکن و رنه دکارت

شناخت علمی (علم)

- شناخت حسی، یعنی شناخت‌هایی که به وسیله احساس و ادراک برای انسان حاصل می‌شود. شناخت حسی نخستین مرحله‌ای است که انسان در دستیابی به شناخت علمی (شناخت واقعیت‌ها) درمی‌نوردد.
- شناخت علمی دارای صفات ویژه‌ای است که عبارتند از:
 - منظم و سازمان یافته است و هدف آن کشف اطلاعات مخصوص است.
 - با روش‌های معین و ستجیده، یعنی روش‌های تجربی به دست می‌آید.
 - بر واقعیات خارجی استوار است و از عواطف و تمایلات شخصی به‌دوراست.
- علم جنبه شخصی ندارد و قوانین علمی، قوانینی عمومی و کلی است و نسبت به همه افراد و همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان است.

شناخت هنری (هنر)

- شناخت علمی شناختی است متکی بر واقعیات‌های خارجی و کوشش عالم آن است تا این شناخت هرچه بیش‌تر از واقعیات‌های درونی وی به دور باشد.

مقصود از جهان‌بینی، همان بینشی است که هر شخص در باب مسایل فلسفی، یعنی مسایل مربوط به خدا، جهان و انسان می‌تواند داشته باشد.

- فلسفه در معنی عام جهان‌بینی‌های دینی و غیردینی، فردی و غیرفردی و نیز بینش فیلسوفان بزرگ و نگرش مردم عادی و عامی را در برمی‌گیرد.

معنی خاص فلسفه

- فلسفه در معنای دقیق و خاص، یعنی بینش ژرف و تأمل سنجیده در باب مسایل فلسفی یعنی مسایل مربوط به خدا، جهان و انسان.
- بسیاری از فیلسوفان و نیز فیلسوفان اسلامی، وظیفه بنیادی فلسفه را همان تأمل و ژرف‌نگری در هستی می‌دانند.
- جهان در اصطلاح فلاسفه یعنی جز خدا (= ماسوی‌الله) خدا هستی مطلق است یعنی هستی نامحدود بی‌کران لایتغیر. جهان هستی نسبی است یعنی هستی محدود متغیر.
- سه ضلع بنیادین مثلث پرسش‌ها و مسایل فلسفی، یک چهره مطلق (= خدا) و دو چهره نسبی یعنی جهان و انسان هستند.

- هنر تالس این بود که کلمه «چه؟» را به جای واژه «که؟» به کار برد یعنی وی گفت نپرسید جهان را که یا چه کسی ساخته بلکه پرسید جهان از چه یا چه چیز ساخته شده است؟
- فیلسوف کسی است که با نور عقل راه خود را در تاریکی‌های جهل می‌جوید و می‌کوشد تا به مدد تفکر آزادانه مسایل را بررسی کرده و به حل مشکلات فلسفی نایل آید.
- به عقیده تالس، تنها به کسی می‌توان فیلسوف گفت که جهان‌بینی وی اولاً متکی است بر عقل و تفکر و شناخت‌های علمی و هنری و ثانیاً رنگ دینی ندارد و از بینش مذهبی جدا است.
- تفکر، هم فلسفه به معنی عام (= تفکر به طور کلی) را شامل می‌شود هم فلسفه در معنای خاص را در بر می‌گیرد.
- فلسفه در معنای عام، شامل تمام جهان‌بینی‌ها، چه مذهبی و چه غیرمذهبی می‌گردد.
- فلسفه در معنای خاص، جهان‌بینی آزاد مبتنی بر عقل و جدا از دین است و تفکرات دینی را دربرنمی‌گیرد.

- می‌گذشت و هم مرکزی بود که افکار متفکران دنیای قدیم در آن‌جا تلاقی می‌کرد. یعنی چهارراهی بود که سرانجام هر دانشی به آن‌جا می‌رسید.
- در آغاز ظهور فلسفه، فلاسفه به بحث‌هایی مربوط به جهان‌شناسی پرداختند و در جست‌وجوی کشف ماده‌المواد یعنی ماده اصلی اشیاء بودند.
- سقراط نخستین شهید راه اندیشه و آزادی و فکر، فلسفه را از آسمان به زمین آورد و اعلام داشت پرداختن به بحث‌های جهان‌شناسانه بلندپروازی بی‌فرجام است. باید به انسان پرداخت و خودشناسی را بنیاد پژوهش‌های فلسفی قرار داد.
- ارسطو ضمن انتظام بخشیدن به بحث‌های فلسفی، دامنه آن را گسترش داد و فلسفه را شامل الهیات، ریاضیات، طبیعیات، اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدرن دانست.
- بحث وجود یا هستی‌شناسی تا عصر جدید مهم‌ترین بحث فلسفی به شمار می‌آمد.
- پس از رنسانس، منطق و فلسفه ارسطو مورد انتقاد قرار گرفت و ارزش‌های تجربی سخن به میان آمد و باب تازه‌ای به نام المعرفه یا شناخت‌شناسی در فلسفه گشوده شد.

- **منطق** دانشی است که در آن روش درست اندیشیدن، درست تعریف کردن، درست استدلال کردن و نیز هنر استفاده از روش صحیح در تحقیقات علمی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. منطق، مقدمه علم و فلسفه است و پیش از فراگیری هر دانشی باید منطق آموخت.
- **تفکر در چیستی شناخت (معرفت):** نتیجه این تفکر شناخت‌شناسی است. در شناخت‌شناسی در باب ارزش و حدود شناخت انسان، متعلق شناخت، ابزار شناخت و نیز از حقیقت خطا بحث می‌شود.
- **تفکر در چیستی هستی (وجود):** حاصل این تفکر، دانش هستی‌شناسی یا علم وجود است.
- در این بخش به گفته ارسطو، از مطلق وجود و شکل‌های مختلفی که هستی ممکن است به خود بگیرد، مثل وجود واجب و ممکن، وجود ثابت و ممکن و متغیر و... بحث می‌شود.
- **تفکر در چیستی امور یا ارزش‌های اخلاقی:** حاصل این تفکر دانش اخلاق است. دانش اخلاق به طرح دو پرسش بنیادی می‌پردازد که: خیر چیست؟ انسان چگونه باید رفتار کند تا به سعادت برسد؟
- **تفکر در چیستی زیبایی:** حاصل این تفکر، دانش زیبایی‌شناسی است. این دانش از زیبایی‌های طبیعی و هنری و مسایل مربوط به آن‌ها بحث کرده و سعی دارد تا روشن کند که چرا زیبا، زیبا است.

فصل پنجم

فلسفه علوم (فلسفه کاربردی)

- هدف فلسفه‌های کاربردی (فلسفه‌های علوم مختلف، فلسفه‌های خاص یا فلسفه‌های حوزه‌ای)، به کار بستن اندیشه‌ها و روش‌های فلسفی در دانش‌های دیگر است.

فلسفه دین

- کاربرد فلسفه در مسائل دینی برای روشن ساختن آن است که کدام‌یک از مفاهیم دینی خردپذیر و عقلانی است.
- هم‌چنین بررسی اندیشه وجود خدا، بحث از امکان چنین وجودی و سرانجام بررسی استدلال‌هایی که متوجه وجود خدا است و وظیفه فلسفه دین است.
- فیلسوفان دین با سه روش به بحث در مسائل دین پرداخته‌اند این روش‌ها عبارتند از:
 - **روش اثبات‌گرایانه** هدف موجه و معقول جلوه دادن اندیشه‌های دینی است.
 - **طبق روش انکارگرایانه** هدف، رد یا تشکیک در پاره‌ای از آرای دینی است.
 - **روش بی‌طرفانه** می‌کوشد تا مفاهیم خردپذیر و

فلسفه حقوق (قانون)

- در فلسفه قانون به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ می‌دهند: عدالت چیست؟ قانون چه هدفی را باید دنبال کند؟ ماهیت برابری (تساوی) چیست؟

فلسفه سیاست (سیاسی)

- فلسفه سیاسی، که از کاربرد اصول فلسفی در مسایل سیاسی پدید می‌آید، دو هدف دارد:
 - معرفی و توصیف سازمان‌های اجتماعی گذشته و کنونی و بررسی انواع حکومت‌ها
 - تعیین ارزش یا سازمان‌های اجتماعی
- فلسفه سیاسی را می‌توان (مانند علم اخلاق) به نظریه‌های متعارف (کلاسیک) و نظریه‌های جدید تقسیم کرد.
- **نظریه‌های متعارف:** هدف این نظریه‌ها به دست دادن تصویری از مدینه فاضله و حکومت آرمانی است.
- در این نظریه‌ها کوشش می‌شود تا ویژگی‌های جامعه مطلوب و حکومت خوب توصیف شود و دستورالعمل‌هایی برای حکومت پیشنهاد شود.
- جامعه آرمانی در زبان فارسی و عربی به مدینه فاضله و در زبان‌های اروپایی به اوتوپیا تعبیر می‌شود.